

The Semantics of the Term “Zuhūr” Based on Syntagmatic and Paradigmatic Relations

Somayeh Mohammadnia¹ , Tahereh Sadat Tabatabaei Amin² 

1. Level 4 Seminary Student in Comparative Exegesis, Rafie Al-Mustafa Higher Education Institute, Tehran, Iran.

(Corresponding Author) Email: drsmohammadnia@gmail.com

2. Associate Professor, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Tehran, Iran. Email: tabatabaei.amin@gmail.com

Extended Abstract

Research Article



Research Objective

The primary objective of this study is to explain the semantic components of “zuhūr” in the Qur’ān based on syntagmatic and paradigmatic relations. Accordingly, the syntagmatic and paradigmatic associates of “zuhūr” are introduced, and the extracted semantic components are explained and analyzed on the basis of each of these relations.

Research Methodology

In terms of the general strategy or orientation in data processing, the research method is analytical. Through the analysis of Qur’ānic verses and narrations, and by identifying the syntagmatic and paradigmatic associates within the semantic field of “zuhūr” and analyzing these terms, the semantic components of this term were extracted. In terms of subject matter, the research belongs to the fields of religious, Islamic, and Qur’ānic studies.

With regard to the procedures or the type of activity involved in data collection, the research follows a library-based method, since the research problem has been examined through the study of various sources and texts. In terms of its orientation, the research is fundamental, as it is primarily conducted with the aim of discovering underlying truths.

Findings

In this study, the term “zuhūr” and its derivatives are examined with a focus on the semantic components of “zuhūr” based on syntagmatic and paradigmatic relations. According to authoritative lexicographical sources, “becoming manifest” is considered the primary semantic component of zuhūr. However, from a semantic perspective, the highest semantic level of this term appears when it is attributed to God in nominal form or when it refers to divine actions in verbal form. In this regard, based on the contrast between the divine names “al-Zāhir” and “al-Bāṭin,” the meaning of “revealing hidden truths” is derived. At the lowest semantic level, the term conveys the meaning of “back.” Moreover, in all derivatives of the root, the notion of manifestation accompanied by the display of power can be observed. At higher semantic levels, according to exegetical narrations, zuhūr is described

Received: 2023-01-14 | Received in revised form: 2023-04-11 | Accepted: 2023-07-09 | Published online: 2026-04-21

◆ How to cite: mohammadnia,S and tabatabaei amin,T S . (2026). The Semantics of the Term “Zuhūr” Based on Syntagmatic and Paradigmatic Relations. (e182-213). *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 10(18), e182-213 doi: [10.22034/sshq.2023.379323.1257](https://doi.org/10.22034/sshq.2023.379323.1257)

as the manifestation of the divine command, the global expansion of Islam, and the establishment of truth. Given the breadth of the concept, the most prominent instance is considered to be the advent of Imam al-Mahdi (peace be upon him).

Conclusion

Different derivatives of the root “z-h-r” occur 59 times in various structures in the verses of the Holy Qur’ān. Among these, 43 occurrences—including different verbal forms of “zāhara,” “zāhir” (active participle), and “zāhūr” (an adjectival form derived from the verb “zāhara” with the verbal meaning of assistance), as well as “zāhīrah”—together with the preceding and following verses that have conceptual connections with them, indicate that 57 words or expressions with varying frequencies within the semantic field of “zūhūr” have syntagmatic relations with this term and contribute to explaining its semantic components. These items are divided into two main groups:

A) Nominal Syntagmatic Associates: Of the 57 items, 49 are nominal words or nominal expressions that have syntagmatic relations with “zūhūr.” These are divided into four groups: agentive, objective, genitive, and referential associates. Agentive Associates: 30 words that occur 40 times in the semantic field of “zūhūr” and function as agentive syntagmatic associates, identified through contextual examination of the verses. Objective Associates: 11 words identified as objective syntagmatic associates through analysis of the phrasing and context of the verses. Genitive Associates: the two words “al-ithm” and “bāb,” each occurring once, function as genitive associates closely related to zūhūr. Referential Associates: 9 words or expressions with varying frequencies that serve as referential associates in relation to zūhūr.

B) Verbal Syntagmatic Associates: Eight items among the associates of “zūhūr” are verbs. Examination of these verbal associates indicates that the root “-l-m” forms a set whose different structures co-occur with zūhūr. Seven verbs (‘arrafa; sakhhkharu lakum; the nominal clause ‘lakum al-mulk’; ayyadnā; lā yubdīna; waṣṣākum; ta‘malūn) appear as single-structure verbal associates. First the multi-structure verbs and then the single-structure verbs are introduced together with their frequencies.

In the section on the semantic components of “zūhūr” based on paradigmatic relations, the following substitutions are examined: the substitution of “li-yuẓhirahu ‘alā al-dīn kullih” with its parallel expressions; the substitution of “lā ta‘āwanū” with “taẓāharūn”; the substitution of “khalīfah,” “khalā‘if,” “istikbāran,” and “jā‘il” with “zāhīrīn”; the substitution of the root “‘araja” with “yazharūn”; the substitution of “li-yatṭali‘a ‘alā al-ghayb,” “aṭṭala‘a al-ghayb,” and the negative form of the root “‘azaba” with “fa-lā yuẓhiru ‘alā ghaybih”; the substitution of the root “ṭala‘a” with “azhara ‘alā”; and the substitution of “jā‘a amru Allāh” and “atā amru Allāh” with “zāhara amru Allāh.” In this last case, in addition to the mentioned examples, five instances with the expression “jā‘a amrunā” and three instances with the expression “jā‘a amru rabbika” occur as substitutes for “zāhara amru Allāh.” The expression “jā‘a amru rabbika” refers explicitly in two cases, and implicitly in one case, to the divine command and governance.

Keywords: Holy Qur’ān; Semantics; Zūhūr; Syntagmatic relations; Paradigmatic relations

معناشناسی واژه «ظهور» بر پایه روابط همنشینی و جانشینی در قرآن کریم

سمیه محمدنیا^۱ , طاهره سادات طباطبائی امین^۲ ^۱. طلبه سطح ۴ رشته تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی رفیعه المصطفی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)پست الکترونیکی: drsmohammadnia@gmail.com^۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. پست الکترونیکی: tabatabaei.amin@gmail.com

چکیده

معناشناسی واژگان به عنوان یکی از مقدمات فهم آیات از رویکردهای جدید در پژوهش‌های قرآنی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه در معناشناسی، بررسی مفهومی یک واژه مرتبط با دیگر واژگان پیرامونی است، این نوشتار در پی آن است که نخست به بررسی ریشه‌های مصدری واژه «ظهور» در لغت و کاربردهای آن در قرآن بپردازد. پس از آن، مفاهیم همنشین و جانشین آن مورد مطالعه قرار خواهد گرفت تا با بررسی و تحلیل همنشین‌ها و جانشین‌های واژه «ظهور» با محوریت مؤلفه‌های معنایی «ظهور» به دست آید. با مطالعه منابع معتبر لغت‌شناسی «آشکارشدن» اصلی‌ترین مؤلفه معنایی ظهور، محسوب می‌شود در حالی که با رویکرد معناشناسانه عالی‌ترین وجه معنایی این واژه آن جایی است که در قالب اسمی به خداوند نسبت داده شود یا در قالب فعلی به افعال الهی معطوف باشد. لازم به ذکر است نوشتار حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، واژه ظهور، معناشناسی، روابط همنشینی، روابط جانشینی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

◆ استناد به این مقاله: محمدنیا، سمیه و طباطبائی امین، طاهره سادات. (۱۴۰۵). معناشناسی واژه «ظهور» بر پایه روابط همنشینی و جانشینی. (۲۱۳-۲۱۳). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*. ۱۰ (شماره اول)، ۲۱۳-۲۱۳. doi: 10.22034/sshq.2023.379323.1257

۱. مقدمه

امروزه مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی با ارائه راهکارهای نظام‌مند علاوه بر بیان تعریفی دقیق از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی لایه‌های جدیدی از یک مفهوم را کشف کرده‌است و در تعمیق معانی مستخرج از آیات نقشی به‌سزادارد.

واژه «ظهور» همواره مورد مطالعه لغت‌پژوهان، فیلسوفان، متکلمان، عرفا و مفسران بوده و در فرهنگ شیعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، لذا در روشن کردن معنای این واژه تلاش‌هایی انجام شده، اما استنادات قرآنی و روایی آنان، بیشتر از باب شاهد مثال بوده و کمتر به‌عنوان کشف معنا پرداخته شده‌است؛ از این رو شایسته است معنای واژه «ظهور» باتمسک به متون قرآنی با بررسی معناشناسی مشخص شود.

در این مقاله، هدف اصلی تبیین مؤلفه‌های معنایی «ظهور» در قرآن بر محور همنشین‌ها و جانشین‌هاست؛ به تبع این امر، واژه‌های هم‌نشین، جانشین «ظهور» نیز معرفی و مؤلفه‌های استخراج شده بر مبنای هریک از این روابط، تبیین و تحلیل می‌شوند. نوع تحقیق بر اساس نگرش‌ها، بنیادی است؛ زیرا در راستای کشف حقایق بیشتر به رشته تحریر درآمده‌است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

به طور کلی در حوزه مطالعات معناشناسی کتاب‌هایی نوشته شده‌است اما به کارگیری این روش در پژوهش‌های قرآنی سابقه زیادی ندارد و می‌توان تألیفات ایزوتسو را از نخستین آثار با محوریت روش معناشناسی دانست. (محقق، خاوری، ۱۳۸۵: ۲) که مکتب او در زبان‌شناسی را ساختارگرایی نام نهاده‌اند. (نیازی، ۱۳۸۳: ۱۶۷) همچنین مقاله‌ها، پایان‌نامه‌هایی نیز در چند سال اخیر بام‌حوریت روش‌های معناشناسی نوشته شده‌است مانند: مقاله «معناشناسی ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور» سال ۱۳۹۸ در شماره هشتم مجله پژوهش‌های مهدوی به چاپ رسیده که ظاهری مشابه با پژوهش حاضر دارد؛ اما تمرکز این مقاله روی حجیت عقل به‌عنوان وسیله فهم و دریافت معارف و حیانی است و به مبحث هم‌نشینی و جانشینی پرداخته نشده‌است اما در رابطه با موضوع «ظهور» پژوهشی مستقل از بعد معناشناسی یافت نشده گرچه در برخی از آنها به شیوه سنتی، اشاره‌هایی کوتاه به مصادیق «ظهور» در قرآن شده‌است.

۲-۱- سؤالات پژوهش

از آنجا که واژه «ظهور»، در مفهومی عام برای آشکار شدن به کار رفته‌است، می‌توان این واژه را مورد بررسی معناشناسانه قرار داد تا به این سؤالات پاسخ داد:

- درحوزه معنایی «ظهور» چه واژه‌هایی دارای رابطه همنشینی هستند؟
- درحوزه معنایی «ظهور» چه واژه‌هایی دارای رابطه جانشینی هستند؟
- مؤلفه‌های معنایی این واژه برمحوررابطه همنشین‌ها چیست؟
- مؤلفه‌های معنایی این واژه برمحوررابطه جانشین‌ها چیست؟

۲- مبانی نظری

۲-۱- تعاریف معناشناسی

محققان برای معناشناسی تعریف‌های گوناگون ارائه کرده‌اند. برخی براین باورند که معناشناسی اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۳) یا مطالعه علمی معنا (صفوی، ۱۳۷۷: ۲۷) اطلاق می‌شود. برخی نیز آن را دانشی می‌دانند که به بررسی معنا می‌پردازد. (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۱۹)

برخی نیز گفته‌اند در این دانش، معنا، درون نظام زبان بررسی می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۲۹) همچنین معناشناسی از اسم یونانی (sema) به معنای «نشانه و علامت» و فعل (semaino) به معنای «علامت دادن و معنادادن» گرفته شده است. (اچسون، ۱۳۷۶: ۱۱۳)

۲-۲- نقش زمان در معناشناسی

براساس نقش زمان در مطالعه معناشناسی، آن به دو نوع همزمانی و درزمانی تقسیم می‌شود (رهنما، ۱۳۹۰ش: ۲۵) که در معناشناسی همزمانی عنصر زمان حذف می‌شود و تغییرات و تطورات واژه‌ها در طول زمان لحاظ نمی‌شود؛ بلکه کل متن در یک مقطع زمانی فرض شده و مورد مطالعه قرار می‌گیرد. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۹۷-۱۹۶؛ قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۳۱) اما معناشناسی تاریخی یا درزمانی به مطالعه تغییرات معنا در طول زمان می‌پردازد. (پالمر، ۱۳۶۶: ۲۹)

۲-۳- تعریف روابط همنشینی

روابط همنشینی، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند؛ درحالی که روابط جانشینی، ارتباط عناصر را با جانشین‌های آنها توصیف می‌نماید. مطابق این تعریف، زبان دستگاهی نظام‌یافته از جانشین‌هاست که در آن، علامت‌ها از نظر معنا و از نظر لفظ، قلمروی یکدیگر را محدود و همدیگر را مشخص می‌کنند و روابط همنشینی که این عنصر به آن وابسته است. (بی‌یرویش، ۱۳۷۰: ۳۰) مفهوم همنشینی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست درحالی که اصطلاح جانشینی رابطه یک عنصر با عناصری است که می‌توانند به جای آن به کار برده شوند و یا به عبارت دیگر، جایگزین آن

شوند. (پالمر، ۱۳۶۶: ۱۵۹) رابطه همنشینی کلمات، نه تنها در تعیین معنای یک واژه و نقش کاربردی آن دخالت دارد، بلکه در هر ترکیب، اجزای جانشین شونده با آن را تعیین می کند. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

۴-۲- تعریف روابط جانشینی

روابط جانشینی واژه ها نیز از نظر تمایز معنایی از دو سو تأثیرگذارند. یکی اینکه مشخص می کنند، کدام دسته از عناصر زبانی می توانند بدون اینکه ترکیب جمله را به هم بزنند در بافتی مشخص جانشین یکدیگر شوند که از این طریق می توان، بافت های هم معنا را نیز تشخیص داد. دیگر اینکه با توجه به روابط جانشینی، معانی عناصری که بر روی محور جانشینی قرار دارند، دقیق تر روشن می گردد. بنابراین بررسی روابط همنشینی و جانشینی واژگان که با توجه به روابط درونی اقلام واژگانی صورت می گیرد. علاوه بر اینکه امکان طبقه بندی اجزای زبانی را فراهم می آورد. شناخت بافت های مترادف، متضاد و چند معنا را نیز ممکن می سازد. (باقری، ۱۳۸۴: ۲۰۰-۲۰۱)

۳- مؤلفه های معنایی «ظهور» بر محور همنشینی ها

مراد از همنشینی ها، واژه هایی است که همراه «ظهور» ذکر شده و در تعیین معنای «ظهور» و تبیین مؤلفه های معنایی آن مؤثرند. بنابراین در انتخاب همنشینی ها، ارتباط و تأثیری که واژه همنشینی در تعیین مفهوم «ظهور» دارد، مورد استناد است؛ ارتباطی که در قالب فاعل، مفعول، اضافی (مضاف، مضاف الیه) تحقق می یابد. کشف این ارتباط مفهومی از طریق مطالعه بافت و سیاق آیات حاصل شده است که ۴۸ واژه یا عبارت با فراوانی مختلف در حوزه معنایی «ظهور» دارای رابطه همنشینی با این واژه اند که می توانند در تبیین مؤلفه های معنایی «ظهور» مؤثر باشند که بررسی این واژه ها، مشخص نمود، می توان آن ها را به دو مجموعه کلی تقسیم کرد: واژه هایی که اسم یا عبارت اسمی هستند. (همنشینی اسمی) و واژه هایی که فعل یا عبارت فعلی اند. (همنشینی فعلی)

۳-۱- همنشینی های اسمی

همنشینی ها اسمی را با مدنظر قرار دادن ترکیب صرفی و مفهومی عبارات و بافت آیات، می توان به ۳ گروه فاعلی، مفعولی، اضافی تقسیم کرد.

۳-۱-۱- همنشینی های فاعلی

با مطالعه و بررسی در بافت آیات، ۳۰ واژه در حوزه معنایی «ظهور»، رابطه همنشینی فاعلی با این واژه دارند که به تفصیل به آن پرداخته می شود.

۳-۱-۱-۱-الله

۶ بار «الله» به عنوان همنشین فاعلی قریب و ۵ بار به عنوان همنشین فاعلی بعید به کار رفته است که تفصیل آن به شرح ذیل است:

أ) الله به عنوان همنشین فاعلی قریب

- «وَأَظْهَرُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» (تحریم: ۳) زیرا به لحاظ صرفی «الله» نقش فاعلی برای «أَظْهَرُهُ» را دارد (درویش، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱۰) و عملی را نسبت به «ظهور» انجام می دهد.
- «الْمَ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰) خداوند نعمتهای خود را - اعم از نعمتهای ظاهر و باطن - بر شما گسترده و افزون ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۴/۱۷) پس بنا به بافت آیه، «الله» می تواند همنشین فاعلی قریب باشد.

- ضمیر «هو» در اول آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳) بر الله به عنوان همنشین قریب، با توجه فرهنگ لغات، تفاسیر و به بافت آیات دلالت دارد. «الظاهر» مخالف «الباطن» و از اسماء خداوند متعال (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۵۲۳/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۸۸/۳) یا اسماء حسنی (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۷۵/۴) است که تنها یک بار در قرآن ذکر شده است. ظهور در مورد ذات خداوند، یعنی همان نور مجرد و منزّه از هر گونه حد و مرز و نهایی و الباطن در مقابل آن قرار دارد که همان نفس نور حق تعالی است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۱/۷) در مجمع البحرین، ظاهر از نامهای خداوند متعال است که به واسطه آیات و نشانه های روشش، دلالت بر وحدانیت و ربوبیتش می کند و احتمال داده شده که «الظاهر» از لفظ ظهور به معنای علو و برتری باشد، که این سخن امام صادق بر این احتمال، دلالت دارد: «أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۷۱/۳) یا به معنای ظهور و بطون باشد که برای اهل تفکر، تجلی دارد و برای بینندگان (عادی)، پنهان است یا عالم به همه امور آشکار و آگاه از همه امور غیبی و نهان مانند حدیث امام صادق در مورد اسماء الحسنی: «فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۱۲/۱؛ طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۸/۳) در برخی موارد هم گفته شده منظور از «الظاهر» همان الله تبارک و تعالی است؛ زیرا او عالم به ذات و در بردارنده همه صفات کمال می باشد همین طور، اسم برای یک مفهوم کلی است که منحصر در خداوند متعال می باشد پس ظهور؛ یعنی آنچه که مخفی نیست، مانند حدیثی که: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱؛ طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۹/۳)

پس ظاهر، آن چیزی است که تأویل آن آشکار است و معنایش معروف می باشد و بطن آن چیزی است که تفسیرش نهان است و محتوایش مشتبّه می باشد. (طریحی، ۱۴۰۷: ۳۸۸-۳۸۹/۳)

- با دلالت ضمیر «نا» بر الله در «وَجَعَلْنَاهُمْ وِبْنِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرى ظَاهِرَةً» (سبأ: ۱۸)؛ الله همنشین قریب برای «قری ظاهره» بنا بر سیاق کلام که سیاق تکمیل داستان ایشان است و جمله مورد بحث عطف بر جمله «كَانَ لِسَبَا» است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۶) مراد از «قُرى ظَاهِرَةً» این است که نزدیک به هم و پشت سرهم قرار داشتند، به طوری که از این قریه، آن قریه دیده می شد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۵/۱۶؛ خرم دل، ۱۳۸۴: ۸۹۹/۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۶۳/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۷۷/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۳۰۶/۱) یا بین این شهرها دههای معموره آشکار و متصل به یکدیگر قرار گرفته بود. (امین، بی تا: ۲۸۶/۱۰) روایات نقل شده در جامع البیان «قُرى ظَاهِرَةً» را به «قری متصله»، «قری عربیه»، «قری متواصله»، «السروات»، «قری عربیه»، و «القری بین المدینه و الشام» تعبیر کرده اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۵۸/۲۲) و تفسیر البرهان هم با روایتی این آیه را اینگونه تفسیر می کند که «ما اهل بیت قریه هایی هستیم که خداوند در ما برکات فرستاده و شما قریه های ظاهره هستید. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵۱۴/۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵۱/۲۷)

- در «عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن: ۲۶) الله همنشین فاعلی قریب است. کلمه «عالم الغیب» خبری است برای مبتدایی که حذف شده و تقدیر کلام «هو عالم الغیب» است (که راجع به الله است) و مفاد کلمه به کمک سیاق می خواهد بفهماند که علم غیب مختص به خدای تعالی است. کلمه «عالم الغیب» خبری است برای مبتدایی که حذف شده و تقدیر کلام «هو عالم الغیب» است و مفاد کلمه به کمک سیاق این است که می خواهد بفهماند، علم غیب مختص به خدای تعالی است و علم او ظاهر و باطن سراسر عالم را فرا گرفته و به همین جهت برای نوبت دوم غیب را به خودش نسبت داد و فرمود: کسی را بر غیب خود مسلط نمی کند؛ و نفرمود: «کسی را بر آن مسلط نمی کند» تا اختصاص را برساند. (طباطبایی، ۱۳۹۰. ق: ۲۰، ۵۳)

- یک مورد هم، همنشین های فاعلی وابسته به الله ذکر شده است. «أمر الله» همنشین فاعلی قریب در «حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ» (توبه: ۴۸) می باشد که ظهور امر خداوند، در واقع خواست، اراده و حب حق تعالی است که خود عبارت از اجرایی کردن و فعلیت بخشیدن به آن (خواسته و حب) می باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۱/۷) بنابر بافت آیه در تفسیر المیزان، این آیه به منزله استشهاد بر آیه قبلی است و مثال بر آن مطلبی که در دو آیه قبل بود. (طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۹) در تفاسیر منظور از «أمر الله» را دین اسلام بیان نمودند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳۳/۱۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۷/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۳۰۶/۱)

ب) الله به عنوان همنشین فاعلی بعید

- در هر سه سوره توبه آیه ۳۳، صف آیه ۹، فتح آیه ۲۸، ضمیر «هومستتر» در

«لِيُظْهِرَهُ» به «الله» در آیه قبل از آنها «يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ» (توبه: ۳۳)، «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤُوبَ بِالْحَقِّ» (فتح: ۲۷)، «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (صف: ۸) بر می گردد. پس «الله» هم نشین بعید فاعلی در این سه مورد است.

در سه آیه مذکور، باهم آیی مطلق وجود دارد به طوری که سوره توبه آیه ۳۳ و سوره صف آیه ۹ هر دو یکسان هستند؛ حتی در آیه قبل هم تا حد زیادی مشترکات دارند که هر دو آیه مورد نظر، در مورد کافران و مشرکانی است که می خواهند نور الهی را با قدرت ضعیف خود (دهان شان) خاموش کنند، اما خداوند نور خود را کامل می کند و با فرستادن رسولی با هدایت و دین حق، دین اسلام را بر همه ادیان غلبه و تسلط می دهد، هر چند خوشایند کافران و مشرکان نباشد. (خسروی، ۱۳۷۴: ۲، ۵۳۸) آیه ۲۸ سوره فتح هم مشترکات زیادی با دوسوره مذکور دارد اما موضوع آن با توجه به بافت آیات قبل، در مورد صلح حدیبیه یا فتح مکه است. (طوسی، بی تا: ۹، ۳۱۳)

«الله» در «وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِبِهِمْ» (احزاب: ۲۵-۲۶)؛ با توجه به بافت آیات قبل، بعد و تفسیر «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ» و خدای تعالی فرود آورد آنان را که احزاب را یاری دادند و پشتیبانی ایشان کردند (اشکوری، ۱۳۷۳: ۶۲۴/۳) به عنوان هم نشین فاعلی بعید می باشد. مظاهره یعنی استمرار و تداوم آن قوت و قدرت و در این آیه منظور، برتری همراه با قهر، غلبه و شدت است و در مورد قوای مادی نیز به کار می رود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۷، ۲۲۳)

«ظاهر و هم» از باب مفاعله به معنای معاونت و یاری (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۹۱، به آنها کمک کردن است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۱۹) «هم» در «ظاهر و هم» به احزاب بر می گردد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰/۳۵۷)

کلیه مفسرین اجماع کرده اند که پیمان شکنان، بنی قریظه بودند؛ مگر حسن که می گوید: آنها بنی النضیر بودند، و قول اول صحیح تر و سزاوارتر به سیاق آیات است. برای اینکه برای بنی النضیر چیزی در قتال و نبرد با اهل احزاب نبود و آنها جلوتر کوچ کرده و رفته بودند. (طوسی، بی تا: ۳۳۲/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۵۵۱)

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ» وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (روم: ۱۷-۱۸).

خداوند برای تسبیح اوقات مذکور را مخصوصاً یاد نموده که برای آن است که اوقات تجدید نعمت پروردگار بوده (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹/۱۱۲) پس بنا بر تفسیر، ضمیر «ه» در «لَهُ» راجع به «الله» در آیه قبل، هم نشین فاعلی بعید می باشد که در این آیات نوع عبارت پردازی و مفهوم آیات طوری است که اثبات می کند حمد کردن در زمان نیمروز هم، (علاوه بر زمان های دیگر) مخصوص خداست.

۳-۱-۱-۲-۲-رب

«رب» در دو مورد همنشین قریب همراه «ظَهَرَ» و «ظَاهِر» ذکر شده است. این دو مورد «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (اعراف: ۳۳)؛ «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَامَتُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمُ الْإِمْرَاءُ ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف: ۲۲). ظهور در این آیات به معنی هر چیزی که دیده و درک شود، به کار رفته است. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۴۱) در تفسیر رقمی از قول امام باقر (ع) می آورد: «فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا» می گوید به همان مقداری که ما (خداوند) بر تو (پیامبر) از امر اصحاب کهف بیان کردیم، اکتفاء کن. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۴/۲) و در تفسیر «ما ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ» مثل قول خداوند در آیه «ظَاهِرُ الْإِثْمِ وَبَاطِنُهُ» دانسته شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳/۱۳۰؛ زمخشری، ۲: ۷۹/۱۴۰۷ و ۷۹) با توجه به مفهوم آیه، «ربی» همنشین فاعلی قریب می شود.

۳-۱-۱-۳-پیامبر (ص)

یک مورد پیامبر (ص) همنشینی فاعلی در مورد در آیه ۸۶ سوره قصص «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» ذکر شده است که با توجه به این که این آیه و آیه بعد، مخاطب شخص پیامبر (ص) است، اما این خطاب خصوصیتی ندارد و شامل دیگران هم می شود. (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۱۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۴۲۱)

۳-۱-۱-۴-موسی (ع)

دو مورد موسی (ع) همنشین فاعلی است. در آیه ۲۶ سوره غافر «(وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ)» موسی (ع) همنشین فاعلی قریب «أَنْ يُظْهِرَ» با توجه به بافت خود آیه و آیه بعدی، فرعون با جمله «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ» تصمیم خود را توجیه و تعلیل می کند دلیل ظاهر شدن فساد در زمین را بیان می کند: اینکه قوم موسی پیرویش کنند و ما (فرعون) ناچار خواهیم بود که با ایشان به جنگ بپردازیم و این انگیزه نابودی شهرها خواهد شد و به این صورت، موسی (ع) فساد را ظاهر خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/۸۱)

در آیه ۱۷ سوره قصص «(قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ)»... قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ» از این آیه استفاده می شود که پشتیبانی مجرمین، معصیت؛ و پشتیبانی مؤمنین طاعت و عبادت است، موسی هر که را که به ظاهر اهل ایمان بود، کمک می کرد و هر که را که به ظاهر اهل کفر بود، مخالفت می کرد. (طبرسی، ج ۷،

ص ۳۸۳) پس با توجه به تفاسیر، موسی همنشین فاعلی بعید با توجه به بافت و مفهوم آیات می‌باشد.

۳-۱-۵- مؤمنات

در بخشی از آیه ۳۱ سوره نور «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»؛ با توجه به بافت آیه که سفارشات به زنان مؤمن است و تفاسیر که گفته شده: «بگو ای محمد به زنان مؤمن از امت که غض بصر کنند و...» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۹۲) «مؤمنات» همنشین فاعلی قریب، در اول آیه آمده است.

۳-۱-۶- طفل

در بخش دیگری از آیه ۳۱ سوره نور «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ... أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ»؛ ضمیر «و» در «لَمْ يَظْهَرُوا» راجع به «الطِّفْلِ» همنشین فاعلی قریب می‌باشد با این توضیح که طفل اسم جنس و در اصل مصدر است و در واحد و جمع به کار می‌رود و در «أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ» (نور: ۳۱) جمع به کار رفته است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۲۶)

۳-۱-۷- قرآن و تورات

«... قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (قصص: ۴۸) «تورات و قرآن» همنشین قریب هستند با توجه به سیاق آیه و تحدی طلبی آیه بعدی منظور از دو ساحر، کتاب تورات و قرآن است که کافران منکر هر دو بودند. درالمیزان آمده که سیاق این آیات شهادت می‌دهد برای آنکه مشرکین از قوم رسول خدایه بعضی از اهل کتاب مراجعه نموده درباره آن جناب از ایشان نظریه خواسته‌اند و بعضی از آیات قرآن راهم که تورات را تصدیق کرده بر آنان عرضه کرده‌اند و اهل کتاب پاسخ داده‌اند: آری ما آنچه در قرآن در این باره آمده، تصدیق داریم و به آنچه از معارف حقه که قرآن متضمن آن است، ایمان داریم و اصولاً آورنده قرآن را قبل از آنکه مبعوث شود، می‌شناختیم» و مشرکین از این پاسخ اهل کتاب ناراحت شده، به مشاجره و درشت‌گویی با آنان پرداختند و در همین آیه گفته‌اند که، این قرآن سحر و تورات شما هم مثل آن سحر است، «سِحْرَانِ تَظَاهَرَا» هر دو سحرند که یکدیگر را کمک می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶، ۴۷ و ۴۸)

۳-۱-۸- رجل

آیه ۴ سوره احزاب «مَجَعَلَ اللَّهُ لِزَجَلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَجَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ لِلأَنِّ تَظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ»؛ عبارت «أَنْتَ عَلَيَّ كَظْهَرَامِي» از قول مرد به زنش است که از «ظَهَر» مشتق شده است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲۰/۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹/۴۷۸-۴۸۱)

«وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ» در جاهلیت، رسم بود وقتی مرد از دست همسرش به خشم می آمد و می خواست او را طلاق دهد یک نوع طلاقشان این بوده که بگوید: پشت تو چون پشت مادرم است، و یا بگوید بر من باد که پشت تو را چون پشت مادرم بدانم و این عمل را «ظهار» می نامیدند و یک نوع طلاق می دانستند که اسلام آن را لغو کرد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۴/۱۶)

پس «رجل» همنشین فاعلی قریب برای «تُظَاهِرُونَ مِنْ» است که با توجه به مفهوم آیه و سیاق موجود در آیه، مرد به همسرش نسبت ظهار می دهد.

۳-۱-۱-۹- باب

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورَةٍ بِأَبْ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ» (حدید: ۱۳)؛ همنشین فاعلی قریب «بَاب» می باشد که با توجه به مفهوم آیه مشخص می شود.

۲-۱-۱-۱۰- الفساد

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الرِّبِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱). همنشین فاعلی قریب «الفساد» می باشد.

۳-۱-۱-۱۱- آن دوزن

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» (تحریم: ۴)؛ با توجه به مفهوم آیه، آن دوزن که همسران پیامبر بودند (بنابر تفاسیر، عایشه و حفصه یاسوده بودند) همنشین فاعلی قریب می باشد و «ا» در «تتوبا» و «تظاهرا» هم دالت بر آن دوزن دارد.

۳-۱-۱-۱۲- لَمَنْ يَكْفُرُ

«وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهِمْ يَظْهَرُونَ» (زخرف: ۳۳)؛ «لَمَنْ يَكْفُرُ» همنشین فاعلی قریب می باشد زیرا او در «يَظْهَرُونَ» به آن بر می گردد.

۳-۱-۱-۱۳- کافران زمان اصحاب کهف

«إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف: ۲۰)؛ ضمیر «هَمْ» در «إِنَّهُمْ» همنشین فاعلی قریب است که به کافران زمان اصحاب کهف (دقیانوس و یارانش) بر می گردد. همانطور که طبری نیز منظور از این آیه را، دقیانوس و یارانش می داند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۱۵)

۳-۱-۱۴-الَّذِينَ كَفَرُوا

«أَفَمَنْ هُوَ قَاتِلٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا اللَّهَ شُرَكَاءَ قُلُوبِهِمْ أَمْ تَنْتَهُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (رعد: ۳۳)؛ «الَّذِينَ كَفَرُوا» هم‌نشین فاعلی قریب می‌باشد که از سیاق آیات فهمیده می‌شود کافران برای خداوند شریک قائلند و هیچ دلیلی هم برای آن در مقابل احتجاج‌های پیامبر ندارند و سخنانشان ظاهری و توخالی است. وجه ارتباط میان این سه دلیل، این است که بت پرستان در پرستش بتها و شریک خدا قرار دادن آنها متردد بودند، زیرا از هر طرف اشکال بر ایشان وارد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۳۶۵)

۳-۱-۱۵-الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

«وَيَشْرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ آيَمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحْدًا فَأَتِمُوا الْبَيْعَ الَّذِي عَاهَدْتُمْ لَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۴-۳)؛ «الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» هم‌نشین فاعلی قریب است که از مشرکان استثنا شده‌اند که بر ضد شما، مشرکان را پشتیبانی نمی‌کنند.

۳-۱-۱۶-الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ

«إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹)؛ منظور از «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ» مشرکین مکه‌اند و معنای «وَمَا ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» این است که یکدیگر را در بیرون کردن شما کمک کردند و جمله «أَنْ تَوَلَّوْهُمْ» بدل است از جمله «الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۳۴) که هم‌نشین قریب فاعلی برای «ظَاهَرُوا عَلَىٰ» می‌باشد و با توجه به سیاق آیات به دست آمده است.

۳-۱-۱۷-الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ * لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ يَذْكُرْكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ...» (انعام: ۱۲۱-۱۲۰)؛ «الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ» هم‌نشین فاعلی قریب است که آیه «ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» اگرچه به حسب مضمون مطلق است و از جمیع گناهان ظاهری و باطنی نهی می‌کند ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می‌شود که این آیه تمهید و زمینه‌چینی است برای نهی که بعداً در جمله «وَلَا تَأْكُلُوا» می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۳۳۳)

۳-۱-۱۸-انْسُ وَجَنُ

در آیه ۸۸ سورة اِسْرَاءِ «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً». انس و جن همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش می شود.

۳-۱-۱۹- کافر

در آیه ۵۵ سوره فرقان («وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيراً» کافر همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش است.

۳-۱-۲۰- الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ضمیر «هم» راجع به «الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» به معنی شرکاء الهی همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه، در آیه ۲۲ سوره سبأ («قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَالَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَوَالَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ».

۳-۱-۲۱- الملائكة

- ملائکه همنشین فاعلی قریب با توجه به بافت آیه و مفهومش در آیه ۴ سوره تحریم («... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ». منظور از «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» را، امیرالمؤمنین ع است. (قمی، ۱۳۶۳: ۳۷۶/۲) همچنین معنای «ظَهِيرٌ» در تفاسیر، کمک دهنده (طوسی، بی تا: ۴۸/۱۰)؛ پشتیبان و مقصودیاران پیغمبر ص (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۵/۱۰)؛ ملائکه (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۷۱/۱۰)؛ معنای مُتَظَاهِرُونَ یعنی کمک کنندگان به پیامبر ص. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۶/۲۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۵۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۲۹/۱۳)

اما در میزان درباره «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» آورده است: کلمه «ملائکه» مبتدا و کلمه «ظَهِير» خبر آن است و اگر خبر را مفرد آورده با اینکه مبتدا جمع است برای این است که بفهماند، ملائکه در پشتیبانی پیامبر (ص) متحد و متفقند، گویی در صف واحدی قرار دارند و مثل تن واحدند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۹)

۳-۱-۲۲- رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ

«وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ... * يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ...» (غافر: ۲۸-۲۹)؛ «رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» همنشین فاعلی بعید می باشد که با توجه به بافت آیه با آیات قبلی و مفهوم آیه است که مؤمن آل فرعون به فرعونیان می گوید: ای قوم من، امروز سلطنت در دست شماست و شما بر سایر مردم، یعنی بنی اسرائیل غلبه دارید و در زمین علو و بلندپروازی می کنید، فردا اگر عذاب خدا به سوی ما آید همچنان که موسی وعده اش را داده، چه کسی ما را یاری می کند؟ در این بیان خودش را هم داخل در آنان و جزو آنان قرار داده تا در ترساندنشان از عذاب خدا مؤثرتر و

در خیرخواهی آنان رساتر سخن گفته باشد و سخن بهتر در دل هایشان جای بگیرد و خلاصه بفهماند که عاقبتی را که برای خودش می خواهد برای آنان نیز می خواهد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۹/۱۷)

۳-۱-۱-۲۳- زوج

«قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا... *الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ... *وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ...» (مجادله: ۱-۲-۳)؛ در این آیه می فرماید: کسانی که همسران خود راظهار می کنند با این عمل، همسرشان مانند مادرشان نمی شود. مادرشان تنها آن کسی است که ایشان را زاییده و با این بیان حکمظهار که در جاهلیت بین مردم عرب معروف بود لغو و اثرش را که حرمت ابدی بود، نفی نموده، اثر دیگرش را که مادر شدن همسر برای شوهر باشد، انکار می نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۱۲/۱۹) دو مورد همنشین فاعلی بعید «زوج» که با توجه به مفهوم این آیات که در موردظهار است و همینطور سیاق آیات به دست می آید.

۳-۱-۱-۲۴- أَكْثَرَ النَّاسِ

«... وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَا فُلُونَ» (روم ۶-۷)؛ «أَكْثَرَ النَّاسِ» همنشین فاعلی بعید است که با توجه به بافت آیه و با در نظر گرفتن این نکته که جمله «يعلمون» بدل از جمله «لا يعلمون» است و اینکه بدل، سدمسد مبدل منه می باشد، به دست می آید که فرقی بین ندانستن یعنی جهل و بین دانستنی که از امور مادی تجاوز نمی کند، نیست؛ یعنی کسی که عملش تنها در امور مادی است در حقیقت با جاهل هیچ فرقی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۷/۱۶)؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۶۸/۳

۳-۱-۱-۲۵- يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ

«قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (کهف: ۹۴-۹۷)؛ «يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ» همنشین فاعلی بعید است که با توجه به بافت آیات مشخص می شود که ذوالقرنین سدی درست کرد تا مردم از شر یأجوج و مأجوج در امان باشند و در این آیه توضیح می دهد آنها نمی توانستند از سد بالا روند یا آن را سوراخ کنند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲/ ۱۶)

۳-۱-۱-۲۶- مشرکین

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ... * كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلاَدَةً» (توبه: ۸۷)؛ معنای آیه در المیزان «چگونه مشرکین در نزد خدا و رسول عهده

دارند حال آن که، ایشان اگر بر شما دست یابند درباره شما رعایت عهد و قرابت را نخواهند کرد، امروز شما را با چرب زبانی راضی می کنند تا از کشتن شان دست بردارید، ولی دل هایشان به گفته هایشان ایمان نداشته و بیشترشان فاسقند»، ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۸/۹) پس «مشرکین» هم نشین فاعلی بعید می باشد که نوع عبارت پردازی و بافت آیات آن را اثبات می کنند.

۳-۱-۱-۲۷-الَّذِينَ أَشْرَكُوا

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا... * قُلْ... وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطُنَ... ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (أنعام: ۱۴۸-۱۵۱)؛ با توجه به بافت آیات که با «قل» شروع می شوند و تفسیر آیات مذکور که آمده: «فبلاً عقیده مشرکین را درباره محرمات شرح داد و اکنون به بیان آنچه واقعاً حرام است، پرداخته و می فرماید: به این مشرکین بگو» (طبرسی، ۱۳۷۲/۴: ۵۹۰) پس «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» هم نشین فاعلی بعید است.

۳-۱-۱-۲۸-بنی اسرائیل

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... * ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (بقره: ۸۳-۸۵)؛ در آیه ۸۳ سوره بقره با سیاق غیبت شروع می شود (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ) و لکن در جمله (لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ) تا آخر که نهی است که به صوت جمله خبریه حکایت می شود، سیاق به خطاب برگشت و اگر نهی را با جمله خبریه (جز خدا را نمی پرستید) آورد، به خار شدت اهتمام بدان بود؛ چون وقتی نهی به این صورت درآید، می رساند که نهی کننده هیچ شکی در عدم تحقق منهی خود در خارج ندارد و تردید ندارد در اینکه مکلف که همان اطاعت داده، نهی او را اطاعت می کند و به طور قطع آن عمل را مرتکب نمی شود و همچنین اگر امر به صورت جمله خبریه اداء شود این نکته را افاده می کند که خلاف اینکه امر به صورت امر و نهی به صوت نهی اداء شود، که این نکته را نمی رساند.

بعد از سیاق غیبت، مجدداً منتقل به سیاق خطابی می شود، که قبل از حکایت میثاق بود و این انتقال فرصتی داده برای اینکه به ابتدای کلام برگشت شود که روی سخن به بنی اسرائیل داشت و در نتیجه دو جمله (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) و (ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ) تا آخر به هم متصل گشته، سیاق کلام از اول تا به آخر منتظم می شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۸/۱) با توجه به بافت آیات قبل و سیاق «بَنِي إِسْرَائِيلَ» هم نشین فاعلی بعید می شود.

۳-۱-۲-هم نشین های مفعولی

هم نشین های مفعولی به هم نشین هایی اطلاق شده که نقش مفعولی برای ماده «ظهور»

داشته باشند که ۱۴ واژه از بررسی عبارت پردازی و بافت آیات به دست آمده است که تفصیل این مطلب به شرح ذیل است:

۳-۱-۲-۱- پیامبر (ص)

در یک مورد ضمیر «ه» در «أَظْهَرُهُ» راجع به پیامبر (ص) همنشین مفعولی قریب قرار گرفته است. آیه ۳ سوره تحریم «وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ»؛ ضمیر در «أَظْهَرُهُ» به رسول خدا و ضمیر «علیه» به «انباء» یعنی افشای سر و ضمیر در «عرف» و در «أعرض» به رسول خدا و ضمیر در «بعضه» به حدیث برمی گردد. سپس معنای آیه این است که: «زمانی که رسول خدا سِرِّی از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش - یعنی حفصه دختر عمر بن خطاب - افشاء کرد و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سِرِّ را بر خلاف دستور آن جناب به دیگری گفت. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱/۱۹)

۳-۲-۲-۱- دین الحق

در سه مورد، آیات ۳۳ سوره توبه، ۲۸ سوره فتح و ۹ سوره صف: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». ضمیر «ه» در «لِيُظْهَرَهُ» که مرجع آن دین الحق است، همنشین مفعولی قریب قرار گرفته است که مرجع ضمیر «ه» در تفاسیر امام (قمی، ۱۳۶۳: ۳۱۷/۲)، دین اسلام یا دین الحق (طبری، ۱۴۱۲: ۸۲/۱۰؛ طوسی، بی تا: ۲۰۹/۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷/۹)، پیامبر ص (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۸/۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸۸/۲۸) ضمیری که در «لِيُظْهَرَهُ» است به دین حق برمی گردد و متبادر از سیاق آیه هم همین است پس اینکه بعضی احتمال داده اند که ضمیر مذکور به رسول الله (ص) برگردد، احتمال بعیدی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۴۷/۹)

۳-۲-۳- فواحش

در دو مورد «الْفَوَاحِشُ» همنشین مفعولی قریب است. آیه ۳۳ سوره اعراف: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»؛ در این آیه «الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ» معطوف به «الْفَوَاحِشُ» هستند که می توان «الْفَوَاحِشَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ» را با هم، همنشین مفعولی قریب دانست.

آیه ۱۵۱ سوره انعام «وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»؛ «الْفَوَاحِشُ» همنشین مفعولی قریب است.

۳-۲-۴- زینت

در یک مورد، «زینت» همنشین مفعولی قریب است. آیه ۳۱ سوره نور: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ

۳-۱-۲-۱۰- معارج

«مَعَارِجَ» در آیه ۳۳ سوره زخرف «لَجَعَلْنَا مَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُبَوِّتَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» همنشین مفعولی قریب می‌باشد، زیرا ضمیر در «عَلَيْهَا» به «مَعَارِجَ» بر می‌گردد.

۳-۱-۳- همنشین‌های اضافی

دو واژه «الْإِثْمُ» و «باب» هر کدام یک مورد همنشین اضافی قریب است.

۳-۱-۳-۱-۳- الْإِثْمُ

در آیه ۱۲۰ سوره انعام «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ»؛ «الْإِثْمُ» همنشین اضافی قریب برای «ظَاهِرُ» است.

۳-۱-۳-۲- باب

ضمیر «ه» در «ظَاهِرُهُ» راجع به «باب» همنشین اضافی قریب در آیه ۱۳ سوره حدید «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورِهِ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قَبْلِ الْعَذَابِ» قرار گرفته است.

۳-۱-۴- همنشین‌های فعلی

هشت واژه از مجموع واژه‌های یا عبارتی که همنشین «ظهور» شدند، افعالی هستند که رابطه همنشینی با «ظهور» دارند. بررسی این واژه‌های فعلی مشخص می‌نماید، ماده علم، ریشه فعلی هست که ساخت‌های متفاوتی از آن، همنشین «ظهور» شده و مجموعه واحدی را تشکیل داده‌اند. هفت واژه دیگر، افعال تک‌ساختاری هستند که همنشین «ظهور» شده‌اند.

۳-۱-۴-۱- ماده علم

ماده «علم» در ساخت‌های مختلف و اعم از مثبت و منفی در مجموع چهار بار همنشین فعلی قریب ظهور ذکر شده است.

صورت مثبت ماده «علم» به عنوان همنشین قریب، عبارتند از:

- فعل مضارع «يَعْلَمُونَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۷ سوره روم «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» است.

- فعل مضارع «أَعْلَمُ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۲ سوره کهف «قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا» است.

صورت منفی ماده «علم» به عنوان همنشین قریب، عبارتند از:

- فعل مضارع «لَا تَعْلَمُونَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۳ سوره اعراف «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ

رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَابْطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» است.

- فعل مضارع «لَا يَعْلَمُ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۳ سوره رعد «أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ» است.

۳-۱-۴-۲- عَرَفَ

فعل ماضی «عَرَفَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳ سوره تحریم «وَإِذَا سَأَلَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمْ تَنبَأْ بِهِ وَأُظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ» است.

۳-۱-۴-۳- وَصَّاكُمْ

فعل ماضی «وَصَّاكُمْ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۱۵۱ سوره انعام «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَابْطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» است.

۳-۱-۴-۴- سَخَّرَ لَكُمْ

فعل ماضی «سَخَّرَ لَكُمْ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۰ سوره لقمان «الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَ مَافِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً» است.

۳-۱-۵- لَكُمْ الْمُلْكُ

جمله اسمیه «لَكُمْ الْمُلْكُ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۲۹ سوره غافر «يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» است.

۳-۱-۶- أَيْدِنَا

فعل ماضی «أَيْدِنَا» یک مورد همنشین قریب در آیه ۱۴ سوره صف «فَأَيْدِنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوتِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»

۳-۱-۷- لَا يَبْدِينَ

فعل مضارع «لَا يَبْدِينَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳۱ سوره نور «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

۳-۱-۸- تَعْمَلُونَ

فعل مضارع «تَعْمَلُونَ» یک مورد همنشین قریب در آیه ۳ سوره مجادله «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ... وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

۳-۲- مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌ها

برای دستیابی به شناسایی مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌های واژه مذکور، در گام نخست، اقدام به شناسایی واژه‌های جانشین «ظهور» به دو روش شد.

روش اول: مطالعه و بررسی تفسیر آیات متضمن واژه «ظهور» به منظور کشف آیاتی که مفسران، در تفسیر آیات به آن استناد داده‌اند، زیرا در آیات استنادی از واژه جانشین برای تفسیر «ظهور» استفاده می‌شود.

روش دوم: مطالعه همنشین همنشین‌های «ظهور» و مقایسه تعابیر و بافت آیات حاوی این الفاظ با آیات در بردارنده واژه «ظهور».

در گام دوم، پس از شناسایی واژه‌های جانشین، آیاتی که واژه جانشین در آنها قرار گرفته با آیاتی که همان عبارت پردازی و بافت را در میان آیات مرتبط با واژه «ظهور» دارند در سبکی قیاس گونه بیان می‌شود تا امکان ملاحظه هر دو گروه آیه، فراهم باشد.

در گام سوم، در موارد لازم، فراوانی واژه جانشین در آیات قرآن بیان شده و در گام چهارم، مفهوم واژه جانشین «ظهور» در فرهنگ لغت‌های عمومی، تخصصی قرآنی - حدیثی و تفاسیر شیعه و اهل سنت بیان شده است.

این نکته را بایستی در نظر گرفت که در بحث شناسایی واژه‌های جانشین، نزدیکی معنایی یا قرب معنایی آنها با مفهوم ظهور نیز شرط است. پس هریک از جانشین‌های معنایی ظهور می‌تواند اشاره به لایه‌ای از معنای واژه ظهور داشته باشند.

پس از انجام مراحل فوق، دلایل هفت مورد رابطه جانشینی در حوزه معنایی «ظهور» با آیات متعدد جانشین، ذکر شد.

۳-۲-۱- جانشینی «جاء أمر الله» و «أتى أمر الله» با «ظهر أمر الله» و دلایل آن

در بررسی لغوی در مفردات، «إتیان» به معنای آمدن است و در مورد آمدن و وارد شدن شخص برای کار و تدبیر امور به کار می‌رود. فرموده خدای متعال در آیه ۱ سوره نحل (أتى أمر الله) و آیات دیگر همه در معنی أمر و تدبیر است که خداوند تدبیر امور می‌کند و همین طور آیه ۲۲ سوره فجر (جاء ربك) که همان تدبیر امور است. پس آمدن (باعتبارات إتیان و مجی) در آیات فوق و آیات مشابه آنها انجام دادن و پرداختن به امر است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰)

مفهوم واژه «مجی» اعم از «إتیان» است. «جاء» برای آمدن اجسام و معانی هر دو به کار می‌رود خواه آمدن ذات اجسام باشد یا امر و کار آنها باشد. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۷۲/۲)

مفهوم و خصوصیات «مجی» با اختلاف موضوعاتش فرق می‌کند مثلاً در مادیات در

مکان یا زمان تحقق می‌یابد، ولی در امور معنوی و روحانی عبارتند از توجه و اتصال معنوی و ارتباط و شمول لطف و احاطه الهی مانند: «وَجَاءَ رَبُّكَ، جَاءَ أَمْرُنَا...». (همان: ۱۷۳)

همنشینی مشترک دو فعل «جاء» و «أتی» و «ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ» با «أَمْرُ اللَّهِ» و مفهوم «پرداختن به امر و تدبیر الهی»؛ طبق آیات زیر:

(لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلْبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ). (توبه: ۴۸)

(يُنَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ). (حدید: ۱۴)

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا...» (هود: ۸۲) «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (هود: ۹۴)

(أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ). (نحل: ۱)

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَضَيْنَا عَلَيْكَ وَإِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضِصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ). (غافر: ۷۸)

علاوه بر موارد ذکر شده، پنج مورد (هود: ۴۰، ۶۶، ۸۲، ۹۴؛ مؤمنون: ۲۷) (جاءَ أَمْرُنَا) و سه مورد (هود: ۷۶ و ۱۰۱؛ فجر: ۲۲) (جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ) جانشین (ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ) قرار گرفته‌اند. (جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ) در دو مورد صراحتاً (هود: ۷۶ و ۱۰۱) و در یک مورد (وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا) (فجر: ۲۲) امر و تدبیر الهی را در تقدیر می‌گیرند که براساس آن، امر پروردگار (جاءَ أَمْرُ رَبِّكَ) منظور است، نه ذات پروردگار. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۲)

۳-۲-۲- جانشینی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» با موارد مشابه‌اش و دلایل آن

در بررسی فرهنگ لغت‌ها و تفاسیر، «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (فتح: ۲۸؛ صف: ۹؛ توبه: ۳۳) همان ظهور در دین خدای متعال است که با برتری، غلبه و تسلط بر تمام ادیان، فتنه مشرکین را از بین می‌برد و در تمام عالم فراگیر می‌شود و با توجه به روایات، غلبه اسلام به عنوان دین حق بر دیگر ادیان زمان ظهور حضرت مهدی (ع) است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۵۸ ح ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۱/۱۳۳؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۱۱۳۵)

یکی دیگر از دلایل جانشینی با واژه دیگر، مشترک بودن دو واژه در همنشینی با یک مفهوم یکسان است. این سه آیه، از نظر ساختار و مفهوم باهم مشترک بوده و این سه آیه، می‌توانند جانشین هم باشند. طبق آیات زیر:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ). (صف: ۹؛ توبه: ۳۳)

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا). (فتح: ۲۸)

۳-۲-۳- جانشینی «لَا تَعَاوُنُوا» با «تَظَاهَرُونَ» و دلایل آن

در مطالعه و بررسی همنشین‌های «الْإِثْمُ وَالْعُدْوَانُ» در آیات، چهار مورد مشخص شد که در بررسی بعدی سه مورد آن به علت عدم قرب معنایی با آیه مورد نظر کنار گذاشته شد و «لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» در آیه ۲ سوره مائده، به ادله‌هایی که اشاره می‌شود، در زمره مفاهیم جانشین با واژه ظهور قرار می‌گیرد.

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، «تَظَاهَرُونَ» (بقره: ۸۵) در مجمع البحرین [باب مفاعله] به معنای «تعاونون» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۸۷) و در لسان العرب به معنای «تَتَعَاوَنُونَ» (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۴/۵۲۰) آمده است. در تحقیق نیز گفته شده «مظاهره به معنای معاونت، یعنی مساعدت و کمک کردن است». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۰/۷)

با توجه به تفاسیر، در تفسیر المیزان هم کلمه (تظاهرون)، از مصدر مظاهره (باب مفاعله) و مظاهره به معنای معاونت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۱۵)؛ پس می‌توان «تَعَاوَنُوا» را به عنوان جانشین «تَظَاهَرُونَ» معرفی کرد.

یکی دیگر از دلایل جانشینی با واژه دیگر، مشترک بودن دو واژه در همنشینی با یک مفهوم یکسان است.

همنشینی مشترک دو فعل «لَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» با «الْإِثْمُ وَالْعُدْوَانُ» و مفهوم «با یکدیگر همکاری می‌کنید»؛ طبق آیات زیر:

«لَئِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْإِثْمَ وَالْعُدْوَانَ فَلَا تَحِبُّوا إِلَهُكُمْ وَتُحِبُّوا مَنْ يَكْفُرُ بِآيَاتِهِ» (بقره: ۸۵)

«لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالْتِقَاٰنِ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». (مائده: ۲)

۳-۲-۴- جانشینی «خَلِيفَهُ» و «خَلَائِفَ» و «استکباراً» و «جاعلاً» با «ظَاهِرِينَ» و دلایل آن

در مطالعه و بررسی همنشین‌های «فِي الْأَرْضِ» در آیات، ۱۷۴ مورد مشخص شد که در بررسی بعدی بیشتر موارد به علت عدم قرب معنایی با آیه مورد نظر کنار گذاشته شدند و «خَلِيفَهُ» و «خَلَائِفَ» در چهار مورد و «استکباراً» یک مورد، به ادله‌هایی که اشاره می‌شود،

در زمره مفاهیم جانشین با واژه ظهور قرار می گیرد.

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، خلیفه در قاموس به معنی نائب، جانشین و خلائف هم جمع خلیفه است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲/۲۸۶) در توضیح آن نیز آمده: خداوند اولیای خویش را در زمین به‌خاطر برتری و شرافت اولیاء، خلیفه کرده‌است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴)

در تفاسیر هم به موضوع خلیفه‌اللهی انسان در روی زمین و جانشین شدن اولیای الهی برانسان‌ها اشاره شده‌است. پس واژه «خلیفه» هم مانند «ظاهرین» به برتری و تسلط اشاره دارد.

همنشینی مشترک دو واژه «ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ» و «خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» و دو مورد «خَلَائِفَ» و «فِي الْأَرْضِ» و مفهوم «تسلط و برتری»؛ طبق آیات زیر:

(يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ). (غافر: ۲۹)

(يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ). (ص: ۲۶)

(هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ). (فاطر: ۳۹)

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ). (انعام: ۱۶۵)

عبارت «جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» در (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) (بقره: ۳۰) به‌عنوان جانشین جانشین‌های ظهور، با توجه به مفاهیم و بافت آیه، قرار گرفته‌است.

- با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، استکبار با معنی طلب کبر و بزرگی (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶۶/۳)، طلب برتری و ترک اذعان به حق (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۷/۱۰) آمده‌است.

در مفردات، برای «اِسْتِكْبَار» دو وجه ذکر می‌کند: ۱- انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود. ۲- استکبار در افزون‌طلبی و برتری‌جویی. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹۷)

پس واژه «اِسْتِكْبَار» هم مانند «ظَاهِرِينَ» به برتری‌جویی و بزرگ‌بینی اشاره دارد.

همنشینی مشترک دو واژه «ظَاهِرِينَ» و «اِسْتِكْبَارًا» با «فِي الْأَرْضِ» و مفهوم «تسلط و برتری‌جویی»؛

(اِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ). (فاطر: ۴۳)

(يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ). (غافر: ۲۹)

۳-۲-۵- جانشینی ماده «عرج» با «يَظْهَرُونَ» و دلایل آن

با بررسی لغوی در فرهنگ لغت‌های عمومی و تخصصی، عُرُوج: بالارفتن و معارج: جمع معرج، محل عروج مثل نردبان. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۱۳/۴) و آیات زیرهم در فرهنگ لغت‌ها به‌عنوان نمونه ذکر شده‌است. در التحقیق، عَرَجَ يَعْرِجُ عُرُوجًا یعنی صَعَدَ، در ماده اصل واحدی دارد که همان معنای، انتهای در صعود و بالارفتن است و صعود یعنی بالارفتن به نقطه مرتفع معین مادی یا معنوی. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹۱/۸)

«وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» را در فرهنگ لغت‌ها، بالارفتن و پله‌های نردبان (ابن منظور، ۱۴۰۴: ۵۲۶/۴)، پله‌هایی که آزان بالاروند، (طریحی، ۲: ۳۱۶/۱۳۷۵) معنی کردند.

پس این دو می‌توانند، جانشین هم شوند به‌خار معنای مشترک ماده «عرج» (تَعْرِجُ، يَعْرِجُونَ) و «يَظْهَرُونَ» با «معارج» و مفهوم «بالا می‌روند»؛ طبق آیات زیر:

(وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ). (زخرف: ۳۳)

(مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ). (معارج: ۳-۴)

(وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرِجُونَ). (حجر: ۱۴)

(يَذْبُلُ الْأَمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ).

(سجده: ۵)

(يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغُفُورُ).

(سبا: ۲)

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ

وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرِجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَكَنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ).

(حدید: ۴)

۳-۲-۶- جانشینی ماده «طلع» و منفی ماده «عزب» با «فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ» و «أَظْهَرَ عَلَى» و ذکر

دلایل آن

با بررسی لغوی در التحقیق، «ظَهَرَتْ عَلَى كَذَا» زمانی به‌کار می‌رود که بر مطلبی اطلاع

پیدا کنی» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱۹/۷) و در مفردات راغب، «لَا يَظْهَرُ عَلَى» یعنی کسی بر آن

مطلع نیست (لَا يَطْلَعُ عَلَيْهِ). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۱) در مجمع البیان «لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ

أَحَدًا» هیچ کس از بندگان را بر غیش مطلع نمی‌کند، معنا کرده‌است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۳/۱۰؛

طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۷۹/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۲/۴)

در قاموس، اطلاع به معنی ظاهر شدن و آگاه کردن است و به‌صورت لازم و متعدی

هر دو می‌آید. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» یعنی خدا عادت نداشت که شما را

برغیب مطلع کند. اطلاع از باب افتعال به معنی آگاه شدن است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۲۳۰/۴)

در قاموس، عذب به معنی غائب شدن، مخفی شدن، دور شدن است. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ۳۳۷/۴) «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ» یعنی از عملش پوشیده و مخفی نیست. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۲۰/۲)

همنشینی مشترک ماده «طلع» (أَطْلَعَ الْغَيْبَ) (باب افتعال)؛ لِيُطْلَعَ عَلَى الْغَيْبِ (باب افعال) و ماده «عذب» (لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مَا يَعْزُبُ عَنْ) و «لَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ» با «غَيْب» و مفهوم «بر غیب آگاه کرد» یا آگاه شد؛ طبق آیات زیر:

(عَالَمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا). (جن: ۲۶)

(مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ). (آل عمران: ۱۷۹)

(أَطْلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا). (مریم: ۷۸)

(قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالَمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ). (سبا: ۳)

نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هرچه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی‌اش از هم متلاشی گردد و به کلی آثارش از صفحه روزگار محو و نابود شود، باز هم اعاده‌اش برای خداکاری ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۳۵۷)

(وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ). (یونس: ۶۱)

در این آیه دو نکته به چشم می‌خورد، اول اینکه در موعظه به رسول خدا و به امتش تشدید شده و دوم اینکه آنچه از قرآن که رسول خدا برای مردم می‌خوانده به وحی الهی بوده و کلام خدای تعالی نه دستخوش تغییر می‌شود و نه باطل در آن راه می‌یابد، نه رسول خدا در گرفتن آن وحی دچار اشتباه می‌شود نه در تلاوت آن برای مردم. مضمون آیه شریفه نزدیک به مضمون آیه ۲۶ جن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۸۸)

در دو مورد اخیر به صورت مفهومی بر آگاهی خداوند بر همه چیز اشاره دارد. هیچ چیز از خدا پنهان نیست حتی به اندازه ذره‌ای.

مانند موارد قبلی، با توجه به بررسی لغوی ماده «طلع» و «أَظْهَرَ عَلَى» هر دو به معنی مطلع

و آگاه شدن و کردن است.

همنشینی مشترک ماده «طلع» (باب افتعال) و «أَظْهَرَ عَلَيَّ» با مفهوم «مطلع کرد یا مطلع شد»؛ طبق آیات زیر:

(وَإِذَا سَأَلَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَأَ هَاهُنَا قَالَتْ مَنْ أَنْبَاكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ). (تحریم: ۳)
(وَتَحْسِبُهُمْ أَيَقَاطُوهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِاطِعٌ عَلَيْهِمْ لَوِيتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمَلْتِ مِنْهُمْ رُعْبًا). (کهف: ۱۸)
(فِيمَا نَقُضُّهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ). (مائده: ۱۳)

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأَ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ). (قصص: ۳۸)
(أَنْسَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زَيْنُ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ). (غافر: ۳۷)
(قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطْلَعُونَ؟ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ). (صافات: ۵۴-۵۵)

نتیجه گیری

مشتقات مختلف ماده «ظهر» در ساخت های متفاوت در آیات قرآن کریم به کار رفته اند که موضوع بحث در این تحقیق، ظهور به عنوان مصدر و مشتقاتش است که با مطالعه و بررسی آیات قبل و بعد این آیات که ارتباط مفهومی با آیات مورد بحث دارند، مشخص نمود که واژه یا عبارتی با فراوانی مختلف در حوزه معنایی «ظهور» دارای رابطه همنشینی با این واژه اند که می توانند در تبیین مؤلفه های معنایی «ظهور» مؤثر باشند.

همنشین های اسمی که خود به سه گروه فاعلی، مفعولی، اضافی تقسیم شدند. با مطالعه و بررسی در واژه هایی که رابطه همنشینی فاعلی با ظهور داشتند، مشخص نمود که پر بسامدترین واژه «الله» است که یازده بار در همنشین های فاعلی قریب و بعید به کار رفته است.

در گروه همنشین های مفعولی از بررسی عبارت پردازی و بافت آیات به دست آمد که پر بسامدترین واژه «دین الحق» است که سه بار در همنشین های مفعولی به کار رفته است.

تمام موارد همنشین های اضافی هم در بررسی، دارای بسامد یک بار بودند.

همچنین در بررسی همنشین های فعلی ظهور مشخص شد که ماده علم، ریشه فعلی

هست که ساخت‌های متفاوتی از آن، هم‌نشین «ظهور» شده و مجموعه واحدی را تشکیل داده‌اند ولی بقیه افعال به صورت، تک‌ساختاری هم‌نشین «ظهور» شده‌اند که بنا بر بررسی و تحلیل‌ها، پربسامدترین فعل از ماده «علم» است که چهار بار در هم‌نشین فعلی قریب به کار رفته است.

در بخش مؤلفه‌های معنایی «ظهور» بر محور جانشین‌ها، نیز با بررسی‌های به عمل آمده جانشینی «جاء أمر الله» و «أتى أمر الله» با «ظَهَرَ أمر الله» پربسامدترین جانشینی با شانزده بار جانشینی در آیات به کار رفته است.



منابع:

قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۵ ه. ق). تذکره الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم). لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۰ ه. ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه. ق). روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- اچسون، جین، ترجمه وثوقی حسین. (۱۳۷۶ ه. ش). زبان شناسی همگانی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشکوری، محمد بن علی تفسیر شریف. (۱۳۷۳ ه. ش). لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.
- امین، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن. بی جا: بی نا.
- باقری، مهری. (۱۳۸۴ ه. ش). مقدمات زبان شناسی. تهران: نشر قطره.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵ ه. ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه البعثه قسم الدراسات الإسلامیه.
- بی یرویش، مانفرد، ترجمه باطنی، محمد رضا. (۱۳۷۰ ه. ش). زبان شناسی جدید. تهران: انتشارات آگاه.
- پالمر، فرانک. ر. ترجمه صفوی، کورش. (۱۳۶۶ ه. ش). نگاهی تازه به معنی شناسی. تهران: نشر مرکز.
- خرم دل، مصطفی. (۱۳۸۴ ه. ش). تفسیر نور. تهران: احسان.
- خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۴ ه. ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
- درویش، محی الدین. (۱۴۱۵ ه. ق). اعراب القرآن الکریم و بیانہ. سوریه: الإرشاد.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ه. ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
- رهنما، هادی. (۱۳۹۱ ه. ش). معناشناسی نام های معاد در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ه. ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه. ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۷ ه. ش). درآمدی بر معنی شناسی. تهران: سوره مهر.
- (۱۳۸۴ ه. ش). فرهنگ توصیفی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ه. ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲ ه. ق). تفسیر جوامع الجامع. مرکز مدیریت قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ه. ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ه. ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵ ه. ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه. ق). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ه. ق). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه. ق). مفاتیح الغیب. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۸۹ ه. ش). بیولوژی نص. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ه. ق). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ ه. ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ه. ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ه. ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ه. ق). بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۷۸ ه. ش). مهدی موعود. تهران: دارالکتب اسلامی.
- محقق، مهدی؛ خاوری، آفتاب؛ ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۸۵ ه. ش). زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی پرفسور توشی هیکو ایزوتسو. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مختار عمر، احمد. ترجمه سیدی، سید حسین. (۱۳۸۵ ه. ش). معناشناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
 مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ه. ق). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ ه. ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 نیازی، شهریار. (۱۳۸۳ ه. ش). ایزوتسو و معنی شناسی قرآن سخنگوی شرق و غرب، مجموعه مقالات بزرگداشت پروفسور
 توشی هیکو ایزوتسو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.



Reference

The Holy Qur'an

- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman ibn Ali. (1425 AH). Tadhkirat al-Arib fi Tafsir al-Gharib (Gharib al-Qur'an al-Karim). Lebanon-Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah, Publications of Muhammad Ali Baydun.] In Arabic[
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1410 AH). Lisan al-'Arab. Beirut: Dar al-Fikr.] In Arabic[
- Abu al-Futuh Razi, Husayn ibn Ali. (1408 AH). Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.] In Arabic[
- Aitchison, Jean, trans. Vothouqi, Hossein. (1997). General Linguistics. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Ashkouri, Muhammad ibn Ali. (1994). Tafsir Sharif Lahiji. Tehran: Dad Publishing Office. [In Persian]
- Amin, Nosrat Beygum. (n.d.). Tafsir Makhzan al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an. n.p.: n.pub. [In Persian]
- Bagheri, Mehri. (2005). Foundations of Linguistics. Tehran: Qatreh Publications. [In Persian]
- Bahrani, Hashim ibn Sulayman. (1415 AH). Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Al-Bi'that Foundation, Department of Islamic Studies. [In Arabic]
- Bierwisch, Manfred, trans. Bathani, Mohammad Reza. (1991). Modern Linguistics. Tehran: Agah Publications. [In Persian]
- Palmer, Frank R., trans. Safavi, Kourosh. (1987). A New Look at Semantics. Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]
- Khorramdel, Mostafa. (2005). Tafsir Noor. Tehran: Ehsan. [In Persian]
- Khosravi, Gholamreza. (1995). Translation and Research on Vocabulary of the Qur'an. Tehran: Morteza vi. [In Persian]
- Darwish, Muhyi al-Din. (1415 AH). I'rab al-Qur'an al-Karim wa Bayanuhu. Syria: Al-Irshad. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (1412 AH). Mufradat Alfaz al-Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
- Rahnama, Hadi. (2012). Semantics of the Names of Resurrection in the Holy Qur'an. Tehran: Imam Sadiq University Press. [In Persian]
- Zamakhshari, Mahmud. (1407 AH). Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Shaykh Hurr Amili, Muhammad ibn Hasan. (1409 AH). Wasa'il al-Shi'ah. Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Safavi, Kourosh. (1998). An Introduction to Semantics. Tehran: Surch Mehr. [In Persian]
- Safavi, Kourosh. (2005). Descriptive Dictionary. Tehran: Farhang-e Mo'aser. [In Persian]
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (1390 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1412 AH). Tafsir Jawan al-Jami'. Qom Management Center. [In Arabic]
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1993). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Tehran: Nasir Khusraw Publications. [In Arabic]
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar al-Marifah. [In Arabic]
- Turayhi, Fakhr al-Din ibn Muhammad. (1996). Majma' al-Bahrayn. Tehran: Morteza vi. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1407 AH). Tahdhib al-Ahkam (ed. Kharsan). Tehran: Dar al-

- Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud. (1380 AH). Tafsir al-'Ayyashi. Tehran: Al-Matba'ah al-'Ilmiyyah. [In Persian]
- Fakhr Razi, Muhammad ibn 'Umar. (1420 AH). Mafatih al-Ghayb. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Qa'eminia, Alireza. (2010). Biology of the Text. Tehran: Institute for Cultural and Islamic Thought Press. [In Persian]
- Qureshi Bana'i, Ali Akbar. (1412 AH). Qamus Qur'an. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Qumi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Reza. (1989). Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib. Tehran: Ministry of Islamic Guidance Printing and Publishing Organization. [In Arabic]
- Qumi, Ali ibn Ibrahim. (1984). Tafsir al-Qummi. Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq. (1407 AH). Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi. (1403 AH). Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi. (1999). Mahdi Mow'ud. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Muhaqqiq, Mehdi; Khavari, Aftab; Izutsu, Toshihiko. (2006). Biography and Scientific and Cultural Services of Professor Toshihiko Izutsu. Tehran: Association of Cultural Works and Honors. [In Persian]
- Mukhtar Umar, Ahmad, trans. Sayyedi, Sayyed Hossein. (2006). Semantics. Mashhad: Ferdowsi University. [In Persian]
- Moštafari, Hassan. (1430 AH). Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser. (1992). Tafsir Nemuneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Niazi, Shahriyar. (2004). "Izutsu and Qur'anic Semantics: The Spokesman of East and West," Collection of Articles Commemorating Professor Toshihiko Izutsu. Tehran: University of Tehran Press, Institute for Research and Development in the Humanities. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی